

جلسه هشتم

قاعدہ: الیقین لا یزول بالشک

استاد: دکتر مصطفی ذولفقار طلب
دستیار: روناک خالدیان

ج. مفهوم واژگان:

اصل: مراد استصحاب که قواعد منشعب از قاعده: یقین لا یزول بالشک را تشکیل می دهند مانند: (الأصل بقاء ما كان على ما كان) - (الأصل في الأمور العارضة العدم)، (الأصل براءة الذمة)، (الأصل إضافة الحادث الى أقرب أوقاته)، (الأصل في الكلام الحقيقة)، (الأصل في الأشياء الإباحة)، (الأصل العدم).

شک: تردید بین دو نقیض بدون ترجیح یکی بر دیگری یا تردید در وقوع و عدم وقوع چیزی به طور مساوی.

نکته: ظن عبارت است از ترجیح یکی از طرفین بر طرف دیگر که آن طرح مرجوح را (وهم) گویند؛ ولی با این وجود فقه ها برخلاف اصولین تفاوتی در تردید بین دو چیز به طور مساوی یا ترجیح یکی از طرفین قایل نیستند که هر نوع تردیدی را شک می نامند؛ حال آنکه علمای اصول بین شک و ظن قایل به تفاوت هستند.

یقین: علم و آگاهی به چیزی بدون هیچ تردیدی؛ نه به معنای منطقی آن؛ (اعتقاد جازم و مطابق با واقع)؛ چه آنکه احکام فقهی بر مبنای ظاهر است به طوری که وجود ظاهری یک مسأله در فقه یقین محسوب می شود؛ حال آنکه به لحاظ عقلی، احتمال خلاف آن نیز در واقعیت وجود دارد؛ مانند اثبات امری با شهود، هر چند که در واقع خلاف آن ثابت شده باشد.

شرح اجمالی قاعده:

أ. ترجمه قاعده: (حکم یقین با عارض شدن شک (بر آن) ملغی (رفع) نمی گردد.

ب. مترادفات قاعده: فروع نهگانه این قاعده در این درس، جزء مترادفات قاعده مذکور محسوب می شود

مستندات قاعده:

أ. حدیث رسول الله صلی علیه و سلم: (شخصی از رسول الله سوال حکم تخیل مبنی بر بطلان نمازش (از روی رفع حدث) را سؤال نمود؛ آن حضرت فرمودند: در این حالت از نمازش منصرف نشود، مگر آنکه صدا یا رائحه [خاص] را از خود بیابد).

ب. حدیث رسول الله صلی علیه و سلم: هر آن کس که در نمازش شک کند که سه یا چهار رکعت نماز گزارده است؛ شک را رها کند و حکم را بر یقین بنا نهد.

اهمیت قاعده:

قاعده (الیقین لا یزول بالشک) در همه ابواب فقهی جاری است؛ و مشتمل بر سه چهارم مسائل فقهی است.

شرح تفصیلی قاعده:

بخش نخست: فروع قاعده الیقین لایزول بالشک

فرع اول: قاعده: الأصل بقاء ما کان علی ما کان

ترجمه: (اصل به بقای حکم سابق امری است) به عبارت دیگر، اصل در احکام، بقای بر حالت آنچه در سابق بوده است، می باشد.

مثالها:

أ. تیقن در طهارت و شک در حدث ← داشتن طهارت

ب. تیقن در حدث و شک در طهارت ← داشتن حدث

ج. بستن احرام برای عمره و سپس برای حج و شک در اینکه آیا احرام به حج پیش از طواف عمره بوده است که در این صورت حکم، صحیح می باشد؛ پس از طواف که باطل می باشد ← صحیح

د. احرام بستن برای حج و عارض شدن شک بر اینکه آیا احرام در مامهای حج بوده است یا قبل آن؟ ← حج محسوب می شود.

ه. خوردن افطار در پایان روزه نزدیک مغرب - با شک در وقت غروب - بدون اجتهاد در وقت غروب ← بطلان روزه.

و. بجا آوردن نیت روزه با شک در فرا رسیدن طلوع فجر ← درستی روزه.

ز. ادعای زوجه - پس از چندین سال زندگی با همسرش - مبنی بر عدم دادن نفقه و پوشاک از طرف زوج به او تأیید سخن او (زوجه).

ح. ادعای مشتری بر نجاست آب خریداری شده از بائع و درخواست بازگرداندن آن ← تأیید سخن بائع مبنی بر پاکی آب.

ط. ادعای زوجه مطلقه به رجوع مبنی بر استمرار مدت طهر و عدم انقضای عده ← تأیید سخن زوجه.

فرع دوم: قاعده (الأصل براءة الذمة)



أ. ترجمه: (اصل [در احکام] براءت ذمه [از التزام و حقوق دیگران] است).

ب. مثالها:

۱. اختلاف بین صاحب مال و شخص تلف کننده در مقدار - قیمت تلف شده - ← تأیید قول تلف کننده؛ چه آنکه اصل براءت ذمه در بیش از قیمت مازاد بر مال است.
۲. تعیین سوگند ← عدم محکومیت او به محض نکول از سوگند بلکه در این حالت سوگند به مدعی عرضه می شود.
۳. خطاب شخص قرض دهنده به طرف مقابلش: (ملکتک علی أن ترد بدله) (این را به تملیک تو در آوردم به شرطی که (بدل) آن را به من بازگردانی) سپس اگر در ذکر بدل اختلاف کردند، قول (قرض گیرنده تأیید می شود).
۴. اختلاف بین جانی و مجنی علیه در تعداد ضربات موضعه، به طوری که مجنی علیه، ادعای دو موضعه و جانی، ادعای یک موضعه را بنماید ← تأیید ادعای جانی.

فرع سوم: قاعده: (من شك هل فعل شيئاً أو لا فالأصا أنه)



أ. ترجمه: (هر آنکس که شک در انجام و عدم انجام کاری نماید، اصل، عدم انجام آن است.)

ب. مثالها:

۱. شک در ترک مأموریه (عمل امر شده به آن) در نماز مانند ترک قنوت، موجب سجده سهو و شک در ارتکاب منهی عنه (عمل نهی شده از آن) در نماز مانند رکوع زائد، موجب سجده سهو نیست؛ چه آنکه اصل، عدم انجام عمل در هر دو حالت مذکور است.
۲. سهو در نماز و شک در انجام و عدم انجام سجده سهو ← سجده سهو را بجا بیاورد؛ چه آنکه اصل عدم انجام سجده سهو است.
۳. شک در اثنای وضو یا نماز و یا هر عبادتی دیگر در ترک رکنی ← موجب إعادة آن.

فرع چهارم: قاعده: (من تيقن الفعل و شك فى القليل أو الكثير حمل على القليل؛ لأنه المتيقن)

أ. هر آنکس که به انجام فعلی، یقین؛ ولی در کاستی و فزونی آن شک داشته باشد، حمل بر کاستی می گردد، چه آنکه، آن (کاستی)، امری یقینی است.

مثالها:

۱. شك در دو یا سه بار شستن ← حمل بر دو بار شستن می گردد.
۲. شك در گزاردن سه یا چهار رکعت نماز ← حمل بر سه رکعت.
۳. شك در وقوع یک یا دو بار طلاق ← حمل بر یک بار؛ ولی رعایت جانب تقوا لازم است.
۴. وجود دینی (قرض) بر ذمه دائن و شك در مقدار آن ← پرداخت مقدار متيقن آن.

نکته ← قاعده مذکور دارای استثنایی است که آن استثنا نیز به عنوان قاعده محسوب می شود و آن اینکه: (من تيقن الفعل و شك فى القليل أو الكثير حمل على القليل إلا أن تشتغل الذمه بالأصل فلا تبرأ إلا باليقين) (مگر آنکه ذمه بر اصل مشغول گردد که فقط با عمل به یقین مبرا می گردد).

مثال: فراموش کردن یکی از نمازهای پنجگانه بدون تعیین ← وجوب قضای تمام نمازهای پنجگانه.

فرع پنجم: قاعده (الأصل العدم)

أ. ترجمه: اصل [در حقوق]، عدم است

مثالها:

۱. ادعای شریک در معامله (قراض) بر عدم سود و یا سود بری بر مقدار معین و انکار شریک دیگر ← اصل عدم ربح.
۲. ادعای شریک بر شریک دیگر مبنی بر اینکه تو مرا از معامله فلان چیز نهی کرده ای ← پذیرش سخن او، چون اصل بر عدم نهی است.
۳. اختلاف بین دو شریک در مقدار سرمایه ← پذیرش شریک مدعی بر عدم پرداخت مقدار خاصی از سرمایه؛ چون اصل عدم پرداخت است.
۴. اثبات دین بر کسی و ادعای مدیون بر اینکه آن را باز پرداخت نموده است یا از طرف دائن بخشوده شده است ← ادعای طلبکار.
۵. اختلاف جانی و مجنی علیه در گذشتن مدت قابل بهبود در زمان جنایت ← تأیید سخن جانی؛ چه آنکه اصل عدم گذشتن آن مدت است.
۶. خوردن غذای صاحب غذا و ادعا بر اینکه صاحب مال، خوردن آن را به او اجازه داده بود و انکار صاحب غذا ← تأیید سخن صاحب غذا.